



خلقیات ایرانی و توسعه‌نیافتگی

علی معنوی

1

خلقیات، زمینه‌ساز و شکل‌دهنده‌ی شخصیت افراد است. دسته‌ای از خصلت‌های اخلاقی در بین ایرانیان رواج دارد که این خصلت‌های اخلاقی موجب‌شده تا انسان‌هایی قاعده‌مند، مسئولیت‌پذیر، پرکار و نوآور در جامعه تربیت نشود. دسته‌ای از متفکرین و نویسندگان ایرانی و غیرایرانی به مسئله خَلقیات ایرانیان پرداخته و آن را مانع پیشرفت و توسعه می‌دانند. کتاب «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، اثر جیمز موریه» جزء اولین آثار غیرایرانی است که درباره اخلاقیات و آداب ایرانیان نوشته شده است. «قبله عالم، اثر گراهام فولر» هم‌چنین از جدیدترین آثار در این موضوع می‌باشد. «روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران»، اثر ماروین، «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» اثر محمدعلی همایون کاتوزیان، «سازگاری ایرانی» تألیف مهدی بازرگان، «در پیرامون خودمداری ایرانیان»، تألیف حسن قاضی‌مرادی، «چرا عقب مانده ایم»، اثر علی محمد ایزدی، «عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران»، تألیف محمود سریع‌القلم، «ما چگونه ما شدیم»، تألیف صادق زیباکلام و «دییایچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران»، اثر سیدجواد طباطبایی، آثاری هستند که به این مسئله پرداخته‌اند.

2

هر یک از این آثار، به بُعدی از خَلقیات ایرانیان اشاره دارند: علی محمد ایزدی، در کتاب «چرا عقب مانده‌ایم، جامعه‌شناسی مردم ایران»، به اخلاق و آداب ایرانیان پرداخته و عقب‌ماندگی ایرانیان را ناشی از وضعیت ادبی و اخلاقی آن‌ها می‌داند. این اثر، به اخلاق فردی توجه دارد. وی اشاره می‌کند: «اگر در این کتاب بر معایب اخلاقی مردم ایران که خود نیز از آن‌ها هستم انگشت می‌گذارم و آن را مهم‌ترین علت عقب‌افتادگی‌های مان می‌شناسم برای این نیست که خدای ناخواسته قصد توهین و تحقیری داشته باشم، بلکه برای این است که دور از احساسات و عواطف، با تمام ناراحتی‌ها چه از درون و چه از بیرون چند موضوع را به‌طور اعم با هم‌وطنان و به‌طور اخص با دست‌اندرکاران در میان بگذارم، آن‌چه در کتاب آمده به شرح ذیل است:

اول: قبول این‌که جامعه ما عقب‌افتاده است. به این معنی که در آن جهل و ظلم و فقر وجود دارد.

دوم: پذیرش این که اکثر افراد جامعه ما از نظر روانی آسیب دیده اند و خلیات و عقب ماندگی های مان معلول آن است.

سوم: این که این آسیب دیدگی خود علتی دارد.

اکثر ما ایرانیان چنین خلیاتی را داریم و فرض بر این است که اوضاع و احوال زندگی و عقب افتادگی های مان اکثراً نتیجه قهری همین خلیات است». سریع القلم در کتاب «عقلانیت و توسعه یافتگی ایران» در بررسی مسئله توسعه یافتگی به این موضوع توجه می کند که مشکلات اخلاقی ایرانیان عامل توسعه نیافتگی آن ها است. سریع القلم در تحلیل های خود به اخلاق اجتماعی توجه دارد، در حالی که علی محمد ایزدی در کتاب «چرا عقب مانده ایم» بر محور اخلیات فردی عنایت می کند. در کتاب عقلانیت و توسعه یافتگی ایران آمده است: «ما ایرانی ها نمی توانیم با هم کار کنیم، هماهنگ باشیم، یکدیگر را قبول کنیم، به هم احترام بگذاریم، تفاوت های یکدیگر را بپذیریم، وظایف و سهم کاری خودمان را ایفا کنیم، یکدیگر را تضعیف نکنیم، از هم حمایت کنیم، به بهتر خودمان افتخار کنیم نه این که او را تخریب کنیم، به هم گوش نمی دهیم. تلقی صحیحی از اجتماع، جامعه و جمع نداریم، جوپذیر هستیم و به راحتی تغییر روش و مرام می دهیم. سریع عکس العمل نشان می دهیم، به کسی که در باند خودمان است بسیار ارج می نهیم، ولی حق شهروندی افراد پیاده در خیابان ها را به راحتی نادیده می گیریم، به ملایم ترین نقدها عکس العمل کهکشانی نشان می دهیم، در تعریف کردن های بی جا هنرمندترین افراد هستیم. مسائل فراوانی را کتمان می کنیم، از قبول واقعیت شانه خالی می کنیم، موفقیت افراد را نادیده می گیریم، خیلی زود عصبانی می شویم، خوشتن داری ما ضعیف است. در دوستی، ارتباط و کار همه چیز را یک طرفه می خواهیم و سهم خود را به خاطر تنبلی و بی توجهی به دیگران ایفا نمی کنیم، در خود انتقادی بسیار ضعیف هستیم، سخن خود را دائماً تغییر می دهیم، دمدمی مزاج هستیم، خیلی حرف می زنیم، خیلی کم فکر می کنیم. بسیار باهوش ولی در عین حال، کم تدبیر هستیم، قبلاً عواقب حرف هایی را که می زنیم و کارهایی را که می کنیم نمی سنجیم، خود را بیش از اندازه مهم می دانیم و چندین برابر آنچه که هستیم نشان می دهیم، در قضاوت نسبت به انسان های دیگر و پدیده ها منصف نیستیم، یا زیاد می گوئیم یا کم می گوئیم، در جواب گرفتن برای یک کاری حوصله نداریم، نمی توانیم ۱۰ سال و شاید ۱۵ سال صبر کنیم. عموماً بیرون از خودمان را سرزنش می کنیم، علی رغم اداهای عرفانی و معنوی، عجیب به مال و سمت و مقام و موقعیت و دنیا علاقه مندیم و همه چیز را با هم می خواهیم. آیا این خلیات و روحیات، مسائل فکری هستند یا شخصیتی و تربیتی؟ آیا این خلیات مانع توسعه سیاسی یا اقتصادی است و تقابل گفتمان ها؟ علی رغم تحولات وسیع در ایران و جهان تغییر متعدد نظام های سیاسی چند قرن اخیر در ایران این خصایص هم چنان پایدار است. فرهنگ سیاسی ایران و ایرانیان تغییر چندانی پیدا نکرده است، و جالب این که این خصایص در میان عموم گروه های اجتماعی و حتی عناصر به اصطلاح مدرن جامعه نیز، وجود دارد و چه

بسیار کسانی که دموکراسی درس می‌دهند و یا ترویج می‌کنند، ولی فرهنگ شخصی و رفتار رضاخانی دارد و هیچ‌کس جرئت کوچک‌ترین نقد ملایم نسبت به آن‌ها ندارد». دسته دیگر از نظریه‌پردازان حوزه توسعه، عقب‌ماندگی ایران را معلول عوامل دیگر می‌دانند. آن‌ها شرایط اقلیمی و بومی را در فرآیند عقب‌ماندگی موثر می‌دانسته‌اند. شرایط اقلیمی گرم و خشک بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تاثیر دارد. این ساختار نوعی خاص از زیست که متکی بر آب و مرتع اندک است را به وجود می‌آورد. نظام کوچ‌نشینی و عشایری، جامعه‌ای که همیشه در تردد و حرکت است، دارای ساختاری ساده می‌باشد. این جامعه نیازی به نهادهای پیچیده شهری مانند دستگاه قضایی مستقل، مجلس مشورتی و نهادهای اجرایی ندارد. در نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای جنگ و نزاع بر سر آب و مراتع به صورت عادی دائم در می‌آید. حاکمیت این جمعیت قبیله‌ای بر مقدرات ایران طی ده قرن، تمامی زیرساخت‌ها و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تخریب یا ناکارآمد کرده است. این نظام نابسامان در هجوم صحرائشینان مغول به فلات ایران، سرمایه قرن‌ها تلاش ایرانیان را نابود ساختند. نظام قبیله‌ای و عشایری برخاسته از اقلیم ایران است؛ این نظام ساده و ابتدایی نیازی به دانش و علم، اندیشه و عقلانیت احساس نمی‌کرد بدین خاطر چراغ علم و دانش خاموش شد و افول علمی راه مستقیمی با عقب‌ماندگی دارد. به نظر زیباکلام، «علل و موجباتی که سبب‌ساز عقب‌ماندگی ایران شدند از درون جامعه ایران برخاسته‌اند». بعضی دیگر، هم‌چون سیدجواد طباطبایی، بر این باورند که در اثر انحطاط و زوال اندیشه در ایران، امتناع اندیشه به وجود آمده است: «دوره گذار تاریخ ایران که با شکست چالدران آغاز شد و با شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و فروپاشی ایران زمین به پایان رسید، دوره انحطاط تاریخی و زوال اندیشه در ایران بود. این وضعیت مضاعف انحطاط و امتناع آگاهی از آن، بن‌بستی بود که ایران را پایان دوره گذار به انتهای آن رانده شد و بدیهی است که بیرون آمدن از آن با تکیه بر منابع تاریخی و فرهنگی ایران امکان‌پذیر نیست».

3

بی‌تردید، ربط تنگاتنگ و وثیقی میان توسعه‌یافتگی/نایافتگی و خلیات و روحیات یک ملت وجود دارد. تاریخ به ما می‌گوید که در پس و پشت هر جامعه‌ی توسعه‌یافته‌ای همواره نوعی اراده‌ی جمعی معطوف به آگاهی توأم با نوعی عزم و سماجت و همت و تلاش ملی، نوعی استمرار و تداوم، نوعی نظم و انتظام و برنامه، نوعی زمان‌شناسی، نوعی همسویی و هم‌رایی ملت و حکومت، و... نهفته است. متأسفانه، بسیاری از این خصیصه‌ها و روحیه‌های موجد و مقوم توسعه در میان ما ایرانیان کماکان توسعه‌نیافته باقی مانده‌اند. از این رو، بسیاری از جامعه‌شناسان، جامعه‌ی ایرانی را جامعه‌ی کلنگی و مستعد باژگونی و واژگونی می‌دانند، و از این رو، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی-اجتماعی معتقدند توسعه در جامعه‌ی ما هیچ‌گاه در قامت یک پروسه‌ی مستمر تاریخی جلوه نکرده، بلکه عمدتاً در قالب و قالب پروژه‌های مقطعی و معیوب اربابان قدرت و سیاست بروز کرده که جز دو

گام به پس برداشتن و تعویق و تاخیر بیش تر تاریخی، دستاورد دیگری برای این مرز و بوم نداشته است. اینک بر تمامی جوامع واضح و مبرهن گردیده که توسعه مقدم بر هر امری نیازمند فرهنگ، خلییات و روحیات اجتماعی خاص خود است و بدون فراهم آمدن این مقدمات ره به جایی نخواهند برد. اما مردمان زمانه ی ما هم چنین نیک دریافته اند که فراهم آمدن این مقدمات امری تاریخی و زمان بر است و جز در پرتو آهسته و پیوسته رفتن و نشت و رسوب (نهادینه کردن) تدریجی این خلییات نمی توان از چنبره ی توسعه نیافتگی رهایی یافت.